

# مطالعه و بررسی تصویر شرق در آثار ویکتور هوگو

محمدحسین جواری<sup>\*</sup>، حیدر نژاد محمد<sup>۲</sup>

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

پذیرش: ۸۹/۲/۱۳

دریافت: ۸۸/۱۱/۲۸

## چکیده

شناخت شرق و دنیای ادب و هنر شرقیان بیش از هر چیز مرهون شرق‌شناسان و نویسنده‌گانی است که در شناساندن فرهنگ‌های شرقی پیشناز بودند و این امر مهم از سده‌های هفده و هجده میلادی شروع شده و در قرن نوزدهم و بیستم رنگ و بوی علمی، تطبیقی و آکادمیک به خود گرفت. از میان این ادبیان شرق‌نگار، ویکتور هوگو، پیشوای مکتب رُمانتیسم، شاعر و نویسنده قرن نوزده فرانسه، از ورای نوشت‌ها و ترجمه‌های شرق‌شناسان، بهویژه با شناختن آیین زرتشتی و شاعران و ادبیان ایرانی همچون سعدی، فردوسی و حافظ، توانست مقاهم و اندیشه‌های شرقی را در قالب اشعار حماسی و تاریخی خود به شکل منظوم بسازد. ذهن خیال‌پرداز و رُمانتیک ویکتور هوگو در بیان تصویر زیبایی هنر و سُنت‌های مشرق زمین، در طول اشعار وی موج زده و خواننده معاصر را همچون خواننده قرن نوزده مجذوب روشنایی‌های اهورایی می‌کند. در این مقاله سعی بر آن داریم تا با نشان‌دادن تأثیر و الگوپذیری هوگو از افکار زرتشتی، هنر و فرهنگ شرق و خالقان شاهکارهای ادبی زبان فارسی، افق جدیدی در درک و واکاوی دنیای خیال و تحلیل اندیشه‌های استنباطی وی از تاریخ، جامعه و انسانیت ترسیم کنیم.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شرق‌شناسی، ویکتور هوگو، زرتشت.

## ۱. مقدمه

ویکتور هوگوی جمهوری خواه در سراسر آثار شعری خود پیوسته از آداب و سُنت‌های ایرانیان،

Email: mdjavari@yahoo.fr

\* نویسنده مسئول مقاله:

مذاهب و تمدن‌های شرقی سخن می‌گوید. وی ضمن داشتن جایگاه علمی و فرهنگی خاص، ریاست کنگره‌های جهانی ادبیات تطبیقی در پاریس را به‌عهده داشت (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳) و در مقام یک پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ملل شرق نیز بود. چنان‌که خود در آغاز کتاب *شرقیات* به آن اشاره دارد: «امروز باید خاورشناس بود و از خرمن فرهنگ و ادب مردم آسیا خوش‌چینی کرد. از این‌روست که رنگ‌های شرقی، خودبه‌خود، افکار و تخیلات مرا دربرگرفته است و این افکار و تخیلات به رنگ ایرانی و هندی، ... درآمده است» (هوگو، ۱۹۷۲: ۲۰۸-۲۱۰).<sup>(۱)</sup> وی برای شناخت هند، آسیا، ایران، بودیسم و آئین زرتشت، ... از ترجمه‌های کتب مختلف و هندشناسان استفاده می‌کرد. شرق‌شناسی علمی را می‌توان همزمان با مکتب رُمانتیسم در فرانسه و آلمان مورد بررسی قرار داد. به‌طوری که ویکتور هوگو و گوته با تلاش‌های خود در عرصهٔ شعر و رُمان، با ظرافت تمام، نکات پُرمعنایی از سُنت‌هایِ مشرق‌زمین را در آثار خود به نمایش گذاشتند. این مقاله تلاش دارد تا با طرح چندین بخش به بررسی زمینه و فحوى مجموعه اشعار ویکتور هوگو بپردازد که در آن‌ها از ادبیان برجهسته زبان فارسی الهام گرفته است و مجموع تصاویر و اندیشه‌های شرقی در ذهن و اثر نویسنده را توصیف کند. آیا تکیه بر مضمون‌ها و یا حتی شکل آهگین و اژگان اشعار هوگو می‌تواند تصویر شرق را با معیارها و کالبدی‌های شرقی ارزیابی کند؟ به‌راستی چه عواملی حس گرایش هوگو را به شرق و سرزمین سُنت‌ها و مذاهب تقویت کرده است؟ و آیا این تسامی مذهبی شرق و محتوا دلنشیں شاهکارهای زبان و ادب فارسی است که شاعر اندوهگین عصر آشوب و نابسامانی قرن نوزدهم فرانسه را مجدوب خود کرده است؟ شاعر رُمانتیک با چه ابزارهای زبانی و با کدام قالب‌های اژگانی، روح لطیف و زیبای شاعران ایرانی را به تصویر کشیده است؟ و چگونه دوگانه‌گرایی زرتشتی را در بطن و اژه‌پردازی‌های متناقض خود به‌کار گرفته تا ترجمانی از اندیشه‌های مشرق‌زمین باشد؟ پاسخ به سؤال‌های مطرح شده در قالب منابع موثق، دریچه‌ای برای فهم بیشتر اندیشه‌های ویکتور هوگو بوده و میزان تأثیرپذیری وی را از ادبیات شرقی نشان خواهد داد. با تأمل در عناصر سازنده اشعار هوگو خواهیم دید که امید و عشق به طبیعت، گذشته و تاریخ انسانی، در بحبوحه نابسامانی‌های داخلی کشور فرانسه از ویکتور هوگو، شاعری پراحساس و ناسازگار در مقابل مسائل جامعه خود و جامعه جهانی ساخته است.

## ۲. شرق‌شناسی

نزدیک به پنج قرن است که از آشنایی فرانسویان با آداب و سنت ایرانیان می‌گذرد (حدیدی، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۵) و این آشنایی که در دوره‌های مختلف تاریخی و سیاسی، خود را به صورت‌های مختلف نشان داده است، به سده پانزدهم میلادی، زمان دادوستدهای مغولان با کشورهای اروپایی برمی‌گردد؛ به طوری که در طول قرن هفده، گروهی از فرانسویان به ایران وارد شده و در قرن هجده ارتباطات گسترده فرانسویان با ایران از راههای سیاسی، نظامی، تجاری و فرهنگی، و تأسیس «مدرسه زبان‌های شرقی» در سال ۱۷۹۵ (حدیدی: ۲۹) صورت می‌گیرد. این رویداد، نشانگر حرکتی عظیم در جهت کشف زبان‌های باستانی ایرانی است. از میان شاعران و نویسنده‌گان بزرگ فرانسوی که با ادبیات فارسی آشنا بوده و تا حدودی تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند می‌توان پیشوای مکتب رُمانتیسم فرانسه، ویکتورهوگو<sup>۱</sup> را نام برد. نویسنده و شاعر برجسته فرانسوی (۱۸۰۲-۱۸۸۵م) که در سروdon مجموعه شرقیات<sup>۲</sup>، قصاید<sup>۳</sup> و غزلیات<sup>۴</sup>، برگ‌های پاییزی<sup>۵</sup> و افسانه قرون<sup>۶</sup> از سخنوران بزرگ ایران بهره بسیار گرفت.

شناخت غربیان از دنیای آسیایی و به‌ویژه اسلام، ناشی از شناخت آنها از دنیای اعراب (قرن پانزدهم میلادی) و امپراطوری عثمانی در ترکیه بود. به تدریج اروپایی‌ها و از طرف دیگر مبلغان مذهبی به این فکر افتادند تا برای تبلیغ دین مسیحیت و شناخت مسیرهای تجاری و بازرگانی از راههای دریایی به‌سوی ممالک شرقی از جمله چین، هند، ایران و ... سفر کنند. همان‌طور که مارتینو در باب شناخت این قاره می‌گوید: «در واقع کشف خاور دور، چین و ژاپن را که مسافران فقط از آن بویی برده بودند، به مبلغان مذهبی مدیونیم» (مارتینو، ۱۳۸۱: ۸۰). بی‌شك ارتباطات سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایران و فرانسه را می‌توان به قرن شانزدهم نسبت داد که در آن زمان کشور ایران تحت حکومت سلسله صفویه قرار داشت و انتقال و ارسال مراسلات نوشتاری و گزارش احوالات مذهبی مناطق به دست مبلغان صورت می‌گرفت. از شانه‌های این ارتباطات می‌توان به ترجمه مجموعه داستان‌های «هزار و یک شب» توسط کالان<sup>۷</sup> (به سال ۱۷۰۴م اشاره کرد که حاوی مطالبی برای شناساندن فرهنگ

1. Victor Hugo (۱۸۰۲-۱۸۸۵)

2. Les orientales (۱۸۲۹)

3. odes et balades (۱۸۲۸)

4. Les feuilles d'automne (۱۸۳۱)

5. La légende des Siècles (۱۸۵۹)

زبانی و شفاهی این سرزمنی به غربیان بوده است.

قرن هیجده در تاریخ اروپا، به‌ویژه آلمان و فرانسه، خود را در حیطه هنر و ادبیات و در قلم شرق‌شناسان با تعبیری چون: جهان‌میهنی، شرق‌شناسی و حماسه‌های عرفانی نشان داده است. به گفته خود ویکتور هوگو «مردمان اروپا تا دوره حکومت لویی چهاردهم، یونان‌گرا بودند ولی از قرن هیجدهم، شرق‌شناسی تبدیل به یکی از کُرسی‌های تحقیقاتی و علمی در محافل فکری و خاورشناسی غرب شد» (رنوارد، ۲۰۰۴: ۶۹). در قرن نوزدهم با احداث دارالفنون به سال ۱۸۵۱ میلادی در ایران، گام مهمی در تحکیم روابط ایران و فرانسه برداشته شد. هرچند بیشترین مدرسان، اتریشی و آلمانی بودند ولی آموزش به زبان فرانسه صورت می‌گرفت. ابعاد شناخت این قاره جدید، خود را به صورت‌های مختلف از جمله ادبی، در اشعار و حماسه‌های عرفانی و به صورت‌های نمایشنامه و تفریحات غریب‌نما (بالماسکه) در میان عامه مردم رواج می‌داد. سایه‌بازی‌های چینی (تئاتر سایه چینی)، جشن و پایکوبی‌های شرقی و دوخت جامه‌های شرقی‌نما، از خصوصیات نفوذ سبک‌های شرقی در میان کشورهای غربی بود. در این دوران به خاطر ترددات زیاد، تظاهرهای چشمگیر شرق‌گرایی اروپائیان، به‌ویژه فرانسویان را شاهد هستیم. سفرهای تاورنیه<sup>(۳)</sup> و شاردن<sup>(۴)</sup> بسیاری از آداب، سُنت‌ها و هنرهای دستی و تجسمی شرقیان و به‌خصوص ایرانیان را رواج داد. در کنار این مورخان و شرق‌نویسان، به‌طور کلی سوداگران نیز از طریق خرید و فروش و معاوضه کالا در جلب توجه اروپائیان، نقش گسترده‌ای را ایفا می‌کردند (مارتینو، ۱۳۸۱: ۳۹-۵۶).

شرق‌شناسی موضوع تحقیق بسیاری از شرق‌شناسان از جمله فرانسوی‌لیمان، ژان-ژاک آمپر، هانری ماسه، ادوارد براون، رنه ایتمبل و ادوارد سعید قرار گرفته است. به‌ویژه شرق‌شناسی ادوارد سعید، جایگاه ممتازی را در حیطه ادبیات تطبیقی به خود اختصاص داده است. وی در بررسی رُمانتیک‌های آلمان و نقش خاورشناسان شرقی، سعی دارد تا با پژوهش مفهوم فرهنگ شرق و نقش استعمار در شرق‌شناسی نوین، شاخه‌ای جدید در حیطه شناخت این قاره به‌دلست بیاورد. بررسی آراء و افکار ادوار سعید شامل جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و ادبی است که تداخل آن‌ها در مشرق زمین را در قالب گفتمانی استیلاگرا به خواننده نشان می‌دهد. به گفته خود وی:

«شرق، برای اولین‌بار، در مادیت (موجودیت) متن‌ها، زبان‌ها و تمدن‌هایش برای قاره

اروپا هویدا گشت. نیز برای اولین بار، قاره آسیا حیطه‌های فکری و تاریخی دقیقی را از آن خود کرد که این امکان را فراهم می‌کردند تا اسطوره‌های دوردست این قاره و عظمت جغرافیایی اش تحکیم یابد» (سعید، ۱۹۷۸: ۹۵). امروزه بازنمایی تصویر شرق به دست غربیان، به صورت دانشی مجزا در همه ابعاد و گاه به صورت کلیشه‌هایی رنگباخته مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ حال آنکه کاوش در اندیشه‌های شرقی، ریشه‌های تنومند این سرزمین روشنایی‌ها را محکم می‌کند.»

### ۳. تصویر شرق در آثار ویکتور هوگو

از گذشته‌های دور، مشرق‌زمین گاهواره هنر و ادبیات بوده و با وجود تمدن‌های قدیمی در درونِ ملل خود، به عنوان یکی از منابع الهام متکران و شرق‌شناسان در قرن هیجدهم قرار گرفت و همین عامل باعث شد تا مفاهیم شرقی چون مبانی اسطوره‌ای در آثار هوگو موج زند. چارچوب متون، سنت‌ها و تاروپود متحوله نوشتاری این عصر، فضایی را برای گستردگی تنوعات گفتاری فراهم می‌کند تا تجارب و ساختارهای اجتماعی و طبیعی سینه‌به‌سینه انتقال یابد. هوگو با فراست و توسل به فنونِ روش‌شناختی خاص خود از جامعه، تاریخ و ادبیات تلاش می‌کند تا از آزادی در هنر سخن گفته و با مجموعهٔ شرقیات خود و نشان دادن این‌که همه چیز برای هنرمند امکان‌پذیر است، مجموعهٔ شعرهای مشرق‌زمین را پدید آورد. ویکتور هوگو شرق را ندید ولی سفرها و خاطرات کودکی وی در اسپانیای اسلامی همراه با نشانه‌های سنتی و مذهبی آغشته به رنگ و لعاب شرق، وی را مجنوب شرق کرد. به نظر وی همه چیز می‌تواند موضوعی برای شعر و هنر باشد. در روزگار وی شرق موضوع حوادث و رویدادهای روز است. مجموعهٔ شعری شرقیات بیشتر از همه، به دنبال بازنمایی استقلال است. از شخصیت‌های اصلی این مجموعهٔ شعری می‌توان به خلیفه‌ها، سلطان‌ها، والیان عثمانی، فتواده‌نده‌ها و... اشاره کرد. هوگو با مطالعهٔ ترجمه‌ها و نوشت‌هایی در حیطهٔ کتاب‌های مقدس همچون اوستا و سروده‌های ویدا، زمینه‌های شناخت خود از شرق را فراهم می‌کند و آن‌ها را در آثار خود، به‌ویژه شرقیات در قالب شعر نمایان می‌سازد. بدیهی است هوگو در سرودن این اشعار پرلطف، از دیوان گلستان سعدی و شاعران دیگر ایرانی نیز به وفور بهره برده است: «من از این سرزمین‌ها، عطرهای ملایم سوزان را دوست دارم، و بر روی شیشه‌های زرین، شاخ و

برگ‌های لرزان را، و لک سفید را بر روی مثاره سفید» (*شرقيات*: ۲۲۹)<sup>(۵)</sup>؛ همان‌طور که کلمه‌های آغازین ديوان، گواه آن بوده و در بعضی از بخش‌های اشعار، شاهد ظهور القاب و اسمی فارسی و عربی همچون پیامبر، جن‌ها، سلطان، عزائیل، درویش... هستیم: «دسته‌ای از جن‌ها که می‌گذرند، و سوت‌زنان می‌چرخند، و درختان سرخدار...» (همان: ۲۴۳)<sup>(۶)</sup>.

به علاوه ارتباطات فرانسویان با ایران بیش از هر چیز مدیون روابط تنگاتگ فرهنگی، به دور از روابط سیاسی است (شفا، ۱۳۳۲: ۷). هوگو با توصل به «من خویشتن» که از رُمانتیک‌های آلمان به ارث گرفته و از ورای این من درونی و آرمانی، شخصیت‌های آثار خود را معرفی کرده و با غیر بومی‌گرایی (Exotisme)، وسیلهٔ شناخت فرهنگ‌های مختلف را فراهم می‌کند. به گفتهٔ خود وی، قرن هیجدهم، عصری است که در آن بیشتر باید خود را وقف مشرق زمین کرد: «مطالعات شرق‌شناسی قبلًا تا این حد بسط نیافته بودند» (*شرقيات*: ۲۰۹). روح شاعر جوان ما در مقام پیشوای رُمانتیک به‌دبیال خوشبختی است. این خوشبختی به هر بهای باشد و در هر مکانی (شرق) که باشد برای وی ارزشمند است. وی در وصف این قاره این‌گونه می‌سراید: «با این وصف ساحلی را دوست دارم که هرگز زمستانی ندارد. باد سردی را راهی به آن نیست. از مجراهای بار، در تابستان، باران گرم است. حشره‌ای سبز که پرسه می‌زند و می‌درخشد زمردی زنده، زیر انبوهی از علف‌های سبز» (همان: ۲۲۹)<sup>(۷)</sup>. در مجموعهٔ *شرقيات* علاوه بر این‌که هوگو تحت تأثیر مشرق زمین و آداب و سنت آن قرار گرفته، درون‌مایه‌های یونان‌گرایی و شیفتگی برای عصر باستانی یونان نیز قابل مشاهده است. از ورای این اشعار، خواننده با تابلویی زیبا از شرق و کشورهای مدیترانه روبرو می‌شود و شرق بهانه‌ای می‌شود برای تخیلات آرمانی و آزادی‌گرای ویکتورهوگو، که بازی آهنگین واژه‌ها در سراسر مجموعهٔ شعری با قافية‌های متعدد و دلنشیں گویای آن هستند. البته عوامل زیادی در جلب توجه متفکران و نویسنده‌گان به سوی شرق دخیل بودند؛ از جمله این عوامل می‌توان به جنگ یونان و عثمانی اشاره کرد.

به نظر می‌رسد که هوگو با فردوسی، شاعر مجموعهٔ *شاهنامه* نیز از طریق ترجمه‌های فوینه<sup>۸</sup> آشنا بوده است. ترکیب زبان عالی و عامیانه، شور و حال پر تکلف شاعری و انبوه تصاویر با شکوه، همگی گواه بر ارزش *شاهنامه* فردوسی به‌ویژه نقش رسمی و رخش در

1. Ernest Fouinet

نzd هوگو هستند: «فریادی عازم شد، یکباره در آن دشت، و انسان و اسب، بی‌وقفه سرازیر شدند به روی شن‌های جنبان» (شرقیات: ۲۴۹). هوگو نه تنها با ادبیات بلکه با کتب مذهبی شرقی و تعالیم آسمانی مسلمانان و مشرق‌زمین نیز آشنایی زیاد داشت و این نشانگر روح لطیف و عالمانه‌ی است، تا جایی‌که با تمام ظرافت، عظمت درخت طوبا را در قرآن کریم بیان می‌کند: «چه کسی دردهای تیره و تار را محو می‌کند؟ با داشتن این گل سوسن، همچون چشم‌های نیلگون تو؟ چه کسی قعر تیره و تار را در ایران احاطه می‌کند؟ یا میوه درخت طوبا، این درخت عظیم...» (همان: ۲۲۵<sup>(۸)</sup>). در اسیر<sup>۱</sup>، بخش نهم مجموعه اشعار، تحت تأثیر سعدی و مجموعه گلستان وی قرار گرفته است. در این قطعه شعر، سبک هنرمندانه هوگو را شاهد هستیم که تحت تأثیر پندارهای شاعرانه سعدی، سحر و افسون جذابی را به خواننده خود انتقال می‌دهد؛ به عبارتی زبانِ خلاق و افسانه‌های هوگو در فهم احساسات و ادراکات اشیا، بی‌وقفه با دنیای خیال و آرمانی سعدی برابری می‌کند: «در این قصر پریان، قلب من پر از آهنگ‌ها، باور دارد به صدای گرفته، که از صحرای سرچشمه می‌گیرند. شنیدن صدای پریان، در آمیختن همنوایی‌ها، ترانه‌های لایتناهی، که در آسمان‌ها می‌خوانند» (همان: ۲۲۹).

هوگو پیوسته تشویش گذر زمان و احساس آدمی را دارد که رو به تیرگی و سیاهی می‌رود. وی را باید مؤلف و مورخ تاریخ مذاهب ملل نامید. در مجموعه افسانه قرون، زنجیره شعر و کلام وی حد و مرزی نمی‌شناسد. چنان مستنداتی ارائه می‌دهد که گویا خود در کالبد آن دوران می‌زیسته است. از تاریخ اسلام و مسلمانان، از سال نهم هجرت رسول اکرم (ص) تا خسرو، پادشاه ایرانیان سخن می‌گوید: «گویی که پیش‌بینی کرده بود زمانش فرا رسیده است، به هیچ‌کس سرزنش روا نمی‌داشت، با ادای احترام به عابران گام برمی‌داشت، هرچند که به زحمت بیست تار موی سفید در محاسن سیاهش داشت، مشاهده می‌شد که روزبه روز پیرتر می‌شد ... و در حالی‌که مردم نظاره می‌کردند، وی تکیه بر علی کرد و پرچم مقدس در معرض باد برافراشته شد، رو به سوی مردم فریاد کشید: ای مردم! روز موعود فرارسیده است. انسان گذر کرده و نایبود می‌شود، همه ما گرد و غبار و تیرگی شب هستیم و تنها خداوند، عالی‌مرتبه است» (هوگو، ۱۹۷۲: ۳۱).

احساسی تند و تیز از ناپایداری لحظات زیبایی زندگی که با یادآوری آن، گشته‌های دور و کودکی هوگو ظاهر شده و از پوچی عظمت‌های زمینی و

1. La captive

اشرافی پرده برمی‌دارد. ایران برای هوگو کشوری است که عشق‌های برافروخته در مقابل آرامش زیبا و شاعرانه قرار گرفته‌اند: «شاه سرزمین فارس، زندگی می‌کند، نگران و مشوش، در زمستان اصفهان و در تابستان تفتیس، باغ وی، بهشتی که گل‌های رُز انبوه هستند، و پر از مردان مسلح، از ترس خانواده‌اش...» (همان: ۴۰۱<sup>(۱)</sup>). بدین‌گونه ویکتورهوگو با درک خود از عالم شرق و جغرافیا و اقليم انسانی آن، شرق را سرچشم‌های برای شاعران و نویسنده‌گان غربی و فرانسوی معرفی کرده و آن را به‌خاطر داشتن گنجینه‌هایی چون فردوسی، حافظ و سعدی ستایش می‌کند. جذابت و دلنشیتی اشعار خیال‌انگیز و عرفانی حافظ، جسم و فکر شاعر و نویسندهٔ فرانسوی را برای نوشتمن چکامه‌هایی بسیار زیبا برمی‌انگیزد: «شاعر، ای کاش در سرزمین عباس‌ها و خسروها، سرزمین نور و آفتاب، در میان عنبر و عود، چشم به جهان گشوده بودی» (هوگو، ۱۹۷۲: ۸۹) به نقل از حدیدی: (۳۳۴). نیره صمصم‌امی نیز در رسالهٔ خود با عنوان *ایران در ادبیات فرانسه* به سال ۱۹۳۶ این‌گونه ستایشِ شرق را از زبان هوگو بیان می‌کند: «من شرق را بیش از غرب دوست دارم. زیرا شرق سرزمین نیکی و نیایش به درگاه الهی، و سرزمین عطراها و گل‌ها، در ظاهر و در معناست. سرزمینی که مسیحی در سایه سدر و مسلمان در سایه بید بر خاک می‌افتد و آن را همچون هدیه الهی می‌پرسند» (صمصم‌امی، ۱۹۳۶: ۹۶).

#### ۴. زرتشت و تفکر شرقی در نزد هوگو

ایدهٔ زرتشت<sup>(۱۰)</sup> و پیگیری تعالیم وی توسط مانی و مفاهیم وابسته به آن و کوروش، پادشاه پارسی و آزادی یهودیان توسط وی، عناوین بسیار پراهمیت در نوشتنهای مسیحیان و فرانک‌های مسیحی، پیرامون قرون وسطای پارسیان است. از ورای این تأثیرات شرقی و مکتوبات مرتبط می‌توان بررسی‌های ریمون شواب<sup>۱</sup> را با نام *رنسانس شرقی* (۱۹۵۰) نام برد. در این اثر، اسلام در شرق به زیبایی هرجه تمام‌تر به تصویر کشیده شده و حتی تصویر شرق بودایی و خاور دور نیز نمایان است. شناخت شواب از داستان‌ها و شخصیت‌های داستانی مشرق‌زمین همچون «حکایات شهرزاد» گویای غنای چنین ادبیات گهرباری است: «در اقیانوس هزار و یک شب شناور شوید، از این نکته تعجب خواهید کرد که می‌بینید سراسر مقدمه‌چینی برای آن سرگذشت‌های بی‌پایان بر یک محور تنها دور می‌زند. این محور

1. Schwab, Raymond. (1950). *La renaissance orientale*. Paris: Payot.

عشق و حسد یا ترس و جرئت نیست بلکه سماجت و اصرار است» (هنرمندی، ۱۳۵۱: ۲۲۷). در منابع متعددی از آشنایی یونانیان با زرتشت سخن رفته است؛ زیرا از بین اندیشمندان شرقی، زرتشت نماینده همه آن‌ها در عرصه فکر و ایدئولوژی است. یونانیان وی را در همه ابعاد تاریخی و افسانه‌های معرفی کردند. مجموعه شناخت هوگو از زرتشت را باید در کتاب *زن اوستا*، نوشته و ترجمه آنکتیل دو پرون<sup>(۱)</sup> جُست. دوگانه‌گرایی<sup>۱</sup> ایرانی، فکر و روح شاعر رُمانتیک فرانسوی را به خود مشغول کرده است. هنر بیان و نگارش هوگو در تصویرسازی دنیای متناقض نیکی (*le bien*) و بدی (*le mal*) است. قسمت‌هایی از کتاب *افسانه قرون* به نام «پایان ناپذیری قدرت و لطف خداوند» به بیان و تبیاد، جدال فرشته نیکی و فرشته بدی، اختصاص یافته است. تبدیل سحرآمیز عنکبوت به آفتاب، آفرینشی هنرمندانه و زیباترین نشانه پیروزی روشنایی بر تاریکی‌ها است:

«آن موجود هراس‌انگیز، که از خردی، نقطه سیاهی بیش نبود،

بزرگ و بزرگتر شد، دیو بدی حیرت‌زده و مبهوت،

در برابر آن همه نور سرخ فام، سر فرود آورد:

خدا از عنکبوت خورشید آفریده بود» (هوگو، ۲۱: ۱۹۷۲ به نقل از حدیدی: ۲۷۱).

هوگو از طریق شرق‌شناسانی چون ژول مُل<sup>(۲)</sup> با *شاهنامه* فردوسی آشنا بوده است. مجموعه اشعار شاهنامه که آنکه از عناوینی چون نیکی‌ها و رشتی‌ها، ضعیف و قوی، پست و والا و... است، تبدیل به بهترین منبع الهام برای ویکتوره‌هوگو در سرودن «شرقيات» و «افسانه قرون» شد. وی در تصویرپردازی عالم خیال مجموعه اشعار خود، تصویرگر ملت‌ها و اقوامی است که پیوسته با رشتی‌ها (اهریمن) مواجه می‌شوند و درنهایت، نیکی (اهورا) بر مَسند حکومت می‌نشیند. حماسه‌های هوگو، آیین‌های از حماسه‌های فردوسی، شاعر ایران‌زمین هستند. اندیشه‌های دوگانه‌گرایی به گونه‌ای در ذهن و اندیشه شاعر نقش بسته بود که بیشتر آثار خود را با مضامین شرقی آمیخته می‌کرد؛ واژه Nox آغازگر مجموعه زیبایی از شعرهایی بهنام «مکافات»<sup>۲</sup> است. این واژه اصلتاً لاتینی به معنای شب است، حال آن‌که این مجموعه هجوآمیز علیه کشورگشایی‌های ناپلئون سوم است با واژه لاتینی Lux به معنای روز به پایان می‌رسد؛ از این منظر، زندگانی مادی و معنوی ویکتوره‌هوگو بین «خبر» و «شر» زرتشت تقسیم شده است.

1. le dualisme

2. Les Châtiments

از پیشینه این آیین می‌توان این‌گونه استنباط کرد که جهان بر اساس روشنایی و تاریکی قرار گرفته و از همین‌رو، خوبی و بدی وجود دارد و در نهایت روشنایی همه‌جا را می‌گیرد. پیش از چیرگی اعراب بر ایران و سرنگونی دودمان ساسانی، پیروان مانی در زمان بهرام محاکوم به مرگ شدند و بسیاری از آنان ناچار از ایران مهاجرت کردند. مانویت<sup>(۱۲)</sup> از جمله فرقه‌هایی است که طرفداران آن به درون‌گرایی گرایش داشته و این سیر عرفانی در طول اشعار هوگو نیز نمود می‌یابد. موریس بارس<sup>(۱۴)</sup> «رُمان نویس و مدافع ارزش‌های ملی کشور فرانسه، در حیطه تأثیرپذیری ویکتورهوگو از ایده‌های مانویت، این‌گونه سخن به میان می‌آورد: «هوگو مانوی بود ... مانویان می‌توانند از صفحه روزگار محو شوند. ما را به آنان نیازی نیست. ما هوگو را داریم و همو برای ما بس است» (حدیدی: ۲۶۸).

اگر همچون دوربین عکاسی بتوان تصاویر زشت و زیبای مجموعه حماسه «افسانه قرون» ویکتورهوگو را روی هم قرار داد، خواهیم دید که از دو بخش مجزا تشکیل شده‌اند: «پایان اهریمن»<sup>۱</sup> و در نهایت «نور خدا»<sup>۲</sup> یا پیروزی اهورا. این حماسه با بیان بشریت و انسانیت در قالب آزادی و کمال، انسان‌ها و ملت‌هایی را به تصویر می‌کشد که از ظلمت گریخته و به سوی آزادی و رهایی در حرکت‌اند:

«در خواب دیدم که دیوار قرن‌ها در نظرم پدیدار شد. دیواری از گوشت تازه و از سنگ خارا، سکونی برگرفتم از اضطراب، بنایی پرطین از صدای بی‌شمار ... همچون دورنمایی تاریک از بنایی بلند در نظرم هویدا شد. این رویا تاریخ آشکار دو مبارز و دو هماورد بود. و سرگذشت ملت‌هایی را که از دیوار قرون گذشتند.» (هوگو، ۱۹۷۲، به نقل از حدیدی: ۲۶۹) مفهوم قهرمان‌گرایی و بیانِ شگفتی‌های زندگی آدمیان، اساس و جوهره حماسه بزرگ افسانه قرون را تشکیل می‌دهد. این همان افسانه اهورایی است که اورمزد به هنگام آفرینشِ روشنی‌ها و تاریکی‌ها، جهانِ هستی را به یاری می‌خواند و در نقطه مقابلِ رشتی‌های اهریمن قرار می‌گیرد. از این منظر، نقیضه‌گرایی<sup>۳</sup> یا به عبارتی چیدمان واژگانِ متناسب در کنار یکدیگر با بهره‌گیری از نظام مذکور در ساختنِ جهان‌بینی و تخیلِ خویشتن، از خلاقیت‌های ویکتورهوگو است. واژگانی چون؛ شب و روز، سیاه و سفید، آشکار و نهفته، کوچک و بزرگ و... که پیوسته در طول اشعار

1. la fin de satan

2. dieu

3. antithèse

پرسامد وی در نوسان هستند. روشنایی اهورایی یا اورمزد، یک گشایش ابدی و جاودانی است که در سطرسطر اشعار ویکتور هوگو-*افسانه قرون*- رنگ اسطوره به خود گرفته و طنین قرن‌ها، از آسیا و یونان گرفته تا ادبیت، در قالب فریاد و عصیان افشا می‌کند و این‌گونه برای اثبات قدرت و عظمت روشنایی‌ها داد سخن برمی‌آورد: «آن‌گاه پرتویی شکفت، اندام ناموزونش را افزونان کرد، شکم وحشتناکش کرهای درخشان شد، و حلقه‌های پاهایش همچون اقاماری زرین چرخیدن گرفت و در دل تاریکی شعله‌ور گردید» (همان: ۲۱ به نقل از حدیدی: ۲۷۱).

## ۵. فردوسی و هوگو

در اینجا جا دارد تا به برخی از مضامین مشترک و همتران در نزد فردوسی و ویکتورهوگو اشاره کنیم. فردوسی از شاعران بزرگ حماسه‌سرای ایران قرن چهارم هجری است که *شاهنامه* وی بیانگر تاریخ داستانی ایران است. ریشه‌های روایات این منظومه عظیم از اوستا، به‌ویژه از یشت‌ها و یسناها آغاز شده و در طول روایت با مضامین دینی و تاریخی دوره‌های اشکانی و ساسانی ترکیب شده است و به تدریج درون‌مایه‌های اسلامی و به‌ویژه قهرمان‌گرایی را به وفور مشاهده می‌کنیم. وی همچون هوگو بی‌وقفه در توصیف و تشریح احوال مردمان و قهرمانان، جمال تاریکی‌ها و روشنایی‌ها، ظالمان و تهی‌دستان پیش‌تاز بوده است. بر اساس روایات اوستا، زرتشت روح دیوان را از جسمشان جدا ساخت. از همین رو:

«نیروهای اهریمنی به صورت نامرئی در میان آمیان زندگی می‌کنند و آن‌ها را می‌آزارند و گاه نیروهای اهورایی تلاش کرده اند که خشک (اژدهای سه‌سر در اوستا و انسان ماردوش در شاهنامه) را به بند بکشند و روحش را از جسم جدا نسازند تا موجودات اهریمنی ازدیاد نیابند» (تسليمي، ۱۳۸۱: ۹۳؛ یشتها، بند ۸۱). این جمال ابدی در آثار هوگو با پیروزی روشنایی پایان گرفته و با ذکر نام فردوسی، شاعر همیشه ماندگار ایران زمین، این‌گونه داعیه سرود «بشریت» و «انسان‌دوستی» را سر می‌دهد تا رنگ و بوی تاریخ ادبی شرق را ابدی جلوه دهد: «سال‌ها پیش فردوسی را در میسور شناختم که پرتویی از خورشید برگرفته و آن را، همچون جیغه‌ای زرین بر جین نهاده بود، و به شاهانی می‌مانست که پستی و خواری را به درگاه‌شان بار نیست، دستاری سرخ‌فام و یاقوت‌نشان بر سر» (هوگو، ۱۹۷۲: ۸۱۶)<sup>(۱۰)</sup>. هوگو اهریمن زشت‌خو و قاتل عیسی و قabil را تا انتهای قدرت زشتی و پلیدی دنبال می‌کند و درنهایت با

سلاح شعر، افسانه و تاریخ، با تمام توان، اهریمن پلید را به دام نابودی می‌کشد. بسیاری از مضامین مشترک همچون سرنوشت محرومان، بی‌بهره‌گان از حقوق اجتماعی، وضعیت نامساعد اجتماعی و اخلاقی، بی‌عدالتی، جاهطلبی و غیره در آثار هر دو شاعر موج می‌زنند. از این حیث همه اشعار *افسانه قرون* که با محتوای غنی خود بیانگر پایان کار شیطان و قدرت و توانایی بی‌کران یزدان است در پایان ترسیم می‌شود (هوگو، ۱۹۷۲: ۸۳۵-۸۱۰). حماسه‌های هوگو همچون *شاهنامه فردوسی*، سیر تحول از بدی به نیکی، از بیدادگر به دادگر، از گناه به بخشودگی، از شهرت به دانایی، از فساد به زندگی، از دوزخ به بهشت و ... را حکایت می‌کنند. در حماسه‌های وی همچون سرودهای یشتا، فرشته آزادی و روشنایی در کمین زشتی‌ها و پلیدی‌ها نشسته است. پیوند متعالی و ناهنجار، پیوندهای ناشناخته و دوگانه و همگی این خلاقیت‌های ذهنی سعی می‌کنند تا ما را در برابر تاریخ بشر و اسرار گیتی به زانو نشانده و به گفته هوگو: «شب از ژرفای گرداب‌های ناشناس. تور خود را بیرون می‌کشد، توری که مارس (مریخ) در آن می‌درخشد و آناهیتا در آن پرتو می‌افشاند. و آنگاه هم که زنگ ساعت‌ها به زدن در می‌آید، این تور بزرگ می‌شود، بالا می‌آید و آسمان عصرها را پُر می‌کند» (بار، ۱۹۶۷: ۲۴۸). در تمام اسطوره‌های جهان به‌گونه‌ای آمیختگی اضداد عناصر هستی وجود دارد. «در اکثریت این اسطوره‌ها، این اهورامزا (خدای خیر و نیکی) است که با قدرت مطلق فرمانروایی می‌کند و جهان را به آرامش و وحدت می‌رساند. اوست سرچشم‌هه تمامی نیکی‌ها، روشنایی‌ها، زندگی و زیبایی‌های آن، شادی و تندرستی» (هیتلز، ۱۳۶۸: ۷۱).

#### ۶. پدیده دریافت<sup>۱</sup> مفاهیم شرقی<sup>۲</sup> در نزد ویکتور هوگو

ویکتور هوگو از ورای خوانش‌های پیوسته و منقطع عصر خود و به‌وسیله اطلاعاتی که از راه شنیده‌ها و همچنین با سفرهایش به کشورهای اطراف فرانسه از جمله اسپانیا (که برای وی نماد ممالک شرقی بود) در اختیار داشته، توانسته است به همه جنبه‌های تداعی‌شونده در ذهن خود، یک صورت عینی بدهد و آن‌ها را در قالب‌های مدون حماسی و شعر نشان دهد. در اینجا می‌توان برداشت‌ها و خوانده‌های ویکتور هوگو را در حیطه تحلیل و گسترش افکار

1. la réception  
2. les concepts orientaux

دوره اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۹

شرقی و استنباط آن‌ها در چارچوب محافل فکری غرب، از مجرای آرای ژان پل سارتر<sup>(۱۶)</sup> نشان داد. وی معتقد است که آزادی، نویسنده را برای نوشتن برمی‌انگیزد و نویسنده نیز با عمل نوشتن «می‌داند که برای آزادی‌های فرومانده، پنهان و دور از دسترس سخن می‌گوید و آزادی وی خیلی خالص نیست و باستی آن را پاکسازی کند. نیز وی می‌نویسد با این هدف که آن را پاکسازی کند» (سارتر، ۲۰۰۴: ۷۵). در این کتاب، خلاصت نویسنده و خواننده در بطن یک آزادی متقابل به هم گره می‌خورد. از این تحلیل سارتر می‌توان اینگونه استنباط کرد که هوگو مضمون مفاهیم شرقی را با تمام شناخت خود و با توجه به تعهد خود در قبال یک جامعه و فضای پر از آشوب و خفغان ناپلئون سوم، در جهت ساختن یک حماسه انسانی مانند افسانه قرون، یا شرقیات و یا آثار دیگرش به کار گرفته است. وی با استنباط قوی خود از این مفاهیم شرقی موجود در آثار گوناگون ترجمه شده و با ورود به عرصه جامعه و تصویرگری متن جامعه و مقایسه سلطان ستمگری چون محمود غزنوی<sup>(۱۷)</sup> در نزد فردوسی با ستمگری ناپلئون سوم، شاهکارهای شعری خود را پدید آورده است. از سوی دیگر دریافت او از سعدی و گلستان وی، در یک تعبیر و تفسیر عارفانه و صمیمی بین خواننده رد و بدل می‌شود: «گفتمن گل بستان را، چنان که دانی، بقایی و عهد گلستان را وفای نباشد و حکماً گفتد هر چه نپاید دل بستگی را نشاید» (شرقیات: ۲۴۰ به نقل از حدیدی، ۲۹۸). بدیهی است هوگو در تفسیر و جستجوی معنی<sup>۱</sup> مفاهیم شرقی و عناصر وابسته به آن سعی می‌کند تا در دریافت یک ایدئولوژی جمعی<sup>۲</sup> و ذهنیت‌سنجه عمومی در آثار فردوسی (*شاهنامه*) و سعدی (گلستان) به کمک دوستان صمیمی خود چون ارثیت فوئینه، ژول مُل و بسیاری دیگر بشتابد و شرایطی را مبتنی بر جامعه‌شناسی دوران برای تحریر آثارش فراهم سازد، همین امر گامی در جهت قرائت‌پذیر شدن آثار او است. نکته‌ای که شایان توجه است این است که وی در نسخه خطی شرقیات، مضمونین برگرفته از سعدی را آورده و سپس فهرست اشعار را ذکر کرده است. به بیانی، تأثیر سعدی در او بیش ازیک اقتباس ساده و همنوایی دو شاعر بزرگ در مورد موضوعی معین بوده است (حدیدی: ۲۷۰-۳۰۰).

در تحلیل دریافت ادبی و اجتماعی هوگو، باید بسیاری از شناخت‌ها و پیش‌داوری‌ها را در

1. l'herméneutique  
2. l'intersubjectivité

قالب آفرینش‌های ادبی و متناسب با <sup>۱</sup>افق انتظار مردم شرق‌پسند دوران ناپلئون سوم مورد توجه قرار داد. مردمی که در پی دادوستد با شرق و دستیابی به شنیدنی‌های مشرق‌زمین بودند، اینک باید بازتاب آن‌ها را در آثار شعری و ادبی عصر خود، بهویژه در آثار هوگو جستجو کنند. از این بُعد، می‌توان اذعان کرد که نویسنده (هوگو) با آزادی تمام می‌نویسد و از سُنت‌ها و سُمبول‌های دنیا حکایت می‌کند، ولی خواننده دوران (ناپلئون) نیز حق قضاوat دارد. از این‌رو به نظر یائوس که از طرفداران مکتب کُنستانتس آلمان است: «اگر بخواهیم بدانیم که چگونه تجربه زیبایی‌شناختی (یک اثر) به یک عمل نمادین منتهی می‌شود و یا به‌سوی یکپارچگی جهت پیدا می‌کند، اساساً نقطه جالب در این است که به نمونه‌ها، ارتباطات و عملکرد دریافتی متولّ شویم» (یائوس، ۱۹۷۸: ۱۶۴). به نظر وی اثر تحریرشده دارای معانی کثیر بوده و خواننده عصر، خواسته‌های خود را چه آگاهانه و چه ناگاهانه در درون آثار ادبی می‌جوید و این همان علت‌یابی و تفسیرخواهی یک اثر ادبی از طرف خواننده در بطن نظریات «خواننده‌محور» در حیطه ادبیات و نقد ادبی است. از این نظر می‌توانیم به ادبیاتِ هوگو، یک جنبه فراملیتی و یا چندملیتی، بدھیم، چون ناقوس گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به صدا درآورده، اثر را با همه زوایایِ سنتی-اجتماعی درهم آمیخته و به‌دبیال یک رهایی<sup>۲</sup> است. این گریز از اجتماع آشفته روزگار، منشأ خود را در یک تعامل نویسنده-خواننده<sup>۳</sup> می‌جوید. جنبه زیبایی‌شناختی آثار هوگو نیز در این ترکیبِ اضداد و آفاق فکری-اجتماعی آرمیده است. طرف صحبت هوگو همه خوانندگان نسل خود و نسل‌های آینده است؛ به عبارتی مخاطب آثار وی همه آدیان و افراد بشر در روی زمین هستند که به‌دبیال رهایی و آرامش یافتن در درون روشنایی‌ها هستند. در بازنمایی منِ تاریخی (منِ انقلابی) هوگو باید در بخش‌های آغازین مجموعه «مکافات» به‌دبیال نمونه‌های زیبایی باشیم، زیرا شاعر پیوسته در نبرد با رژیم ناپلئون است: «من به این آینه نگاه می‌کنم که چون روغن (سیال) است، و به خودم می‌گویم: ای کاش بادی بوzd و این آب صاف به طوفانی تبدیل شود، پُر از خشم ...» (هوگو: ۴۸۶). زبان افشاگر هوگو، همچون فردوسی و سعدی، آشکارا به یک زبان ملی تبدیل می‌شود تا دردها و مصیت‌های مردمان مظلوم دوران را با درنظر گرفتن همه زوایای احساسی و حماسی، به تصویر کشد. در نظر هوگو حرکت تاریخ،

1. l'horizon d'attente  
2. la délivrance  
3. l'écrivain-lecteur

حرکتی هدفمند و معنادار است و وظیفه شاعر همچون فردوسی و سعدی، رهبری این نظام پیش رو تاریخ و وقایع آن است. وی همچون پیشگوی نظمی نوین در تاریخ جوامع و با تمام قدرت کلام و سخن، دست به قیام شعری و حماسی می‌زند تا الگویی برای نسل‌های آینده باشد. خواننده آثار وی در درون خود احساس تلاطم و انقلاب می‌کند و تحت تأثیر سُنت‌ها، مضماین فرهنگی و «اسامی تاریخی و خاص» اشعار وی قرار می‌گیرد. در این کشاکش متن شعری، در بطن اشعار هوگو، خواننده‌ای که به‌دلیل ارضای نیاز خود (دریافت زیبایی‌شناختی آثر)<sup>۱</sup> بوده، اکنون به‌دلیل پیام اشعار فراملیتی نویسنده است. پُل دیرکس<sup>(۱۸)</sup> در باب معنی ذهنی خواننده و معنی متنی در درون آثار گوناگون ادبی می‌گوید: «برای این‌که اثر ادبی مورد پذیرش خواننده قرار گیرد، باید نوعی سازگاری و تناسب بین این دو معنی وجود داشته باشد و هرچه اندازه این تناسب و سازگاری دو معنی بیشتر باشد، درجه پذیرش اثر ادبی بیشتر خواهد بود» (دیرکس، ۲۰۰۰: ۱۱۳). در نتیجه، خوانندهان متفاوت دارای احساسات متفاوت و اندیشه‌های گوناگون و متناسب با عصر خود هستند و هوگو سعی کرده تا حد توان تفکرات و برداشت‌های خود را از سُنت‌های شرقی و غربی، در قالب مفاهیم شعری و حماسی، در معرض قرائت خوانندهان گوناگون خود قرار دهد. بررسی تأثیر نظم و نثر وی در روح و کالبد خواننده، تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، زیستی و اجتماعی قرار گرفته و درنهایت عرضه آثار وی را در سطح گسترده و همگانی می‌سازد. در مجموع، دریافت متن و اشعار ویکتور هوگو در هر بُرهه زمانی و از طرف خوانندهان، تفاسیر گوناگونی را از حیث فرهنگی، اجتماعی و حتی تاریخی با خود به همراه داشته و عنصر تأثیرگذار و قابل شناسایی همان «مضامین تاریخی»، سُنت‌ها و اندیشه‌های شرقی است که در ذهن خوانندهان نقش بسته و روزبه روز جهان‌بینی خوانندهان را در مسیر اجتماع و تاریخ هدایت می‌کند.

## ۷. نتیجه‌گیری

قرن نوزدهم اروپا، عصری است که فرهنگ و ادبیات شرق اهمیت خود را به کمک نقل قول‌ها، نوشته‌ها و ترجمه‌ها در غرب پیدا کرده و تبدیل به الگویی برای نویسندهان و شاعران این دوران پُرتلاطم فرانسه شده است. از سویی ویکتور هوگو با تیزبینی سیاسی و توان ادبی خود،

1. la réception esthétique

از نوشته‌ها و ترجمه‌های شرق‌شناسان نهایت استفاده را برد و آن‌ها را در جهت بازنمایی سُنت‌های شرقیان در مجموعه آثار شعری خود نمایان کرد و از سوی دیگر بازنمایی مفاهیم شرقی در بیان هنر و زیبایی آن و در بیان تاریخ و سَمْبُل‌های جوامع شرقی و غربی، غیر بومی‌گرایی و شرق‌گرایی وی را در سطح گسترده آثار ادبی آشکار می‌سازد. آشنایی هوگو با شاهنامه فردوسی و مشاهده این دنیای عظیم کارزار درونی قهرمانان، الگوپذیری وی از پیروزی روشنایی‌ها را با الهام از دوگانه‌گرایی زرتشتی در عالم هستی نشان داده و وی را برآن می‌دارد تا دنیای متناقض نیکی و بدی را در بدنه آثار خود به تصویر کشد. واژه‌پردازی و در کنار هم قراردادن دو دنیای متناقض، گویای الگوپردازی هوگو از خیر و شر زرتشت بوده که جهان را براساس روشنایی و تاریکی بنا نهاده و درنهایت با پیروزی اهورامزدا (نیکی) حماسه بزرگ افسانه‌ای به اتمام می‌رسد مفاهیم قهرمان‌گرایی و افسانه‌های اهورایی نیز در نزد هوگو، جهان هستی را از زوایای متناقض در درون مضامین دینی، تاریخی و اجتماعی سُنت‌های شرقی منعکس می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که شناخت شرق و پیوند مطالعات شرق‌شناسی در بسیاری از محافل علمی و تطبیق‌گرایی شرق و غرب توانسته است بسیاری از آیین‌ها، مناسک مذهبی و حتی تاریخ ادیانِ مشرق زمین را در دسترس ادبیان و اندیشمندان شرقی و غربی قرار دهد؛ به طوری‌که هوگو توانسته است از ورای تجارب و اندوخته‌های فکری خود، همه جنبه‌های تداعی‌شونده در ذهن خود را از انسان‌ها، نمادها و جوامع به یک صورت عینی و ملموس تبدیل کرده و آن‌ها را در قالب‌های حماسی و منظوم به خوانندگان خود ارائه دهد.

## ۸. پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که تمامی تاریخ‌های کتب و یکتور هوگو مدرج در طول مقاله مستخرج از مجموعه اشعار دو جلدی وی است که تاریخ چاپ آن‌ها در کتابنامه لاتین در آخر مقاله ذکر شده است و ترجمه برخی از اشعار مرتبط با مقاله توسط نگارندگان مقاله صورت گرفته و زبان اصلی آن‌ها در پی‌نوشت‌ها گنجانده شده است.
2. Antoine Galland (1646-1715)-7  
- مترجم داستان‌های هزار و یک شب و قصه‌ها و داستان‌های عربی در اوایل قرن هیجدهم میلادی و شرق‌شناس و متبحر در دست‌نوشته‌های قدیمی.
3. Jean-Baptiste Tavernire (1605-1689)  
- سیاح فرانسوی که سرزمین‌های ترکیه، ایران و هندوستان را به فرانسویان شناساند.
4. Jean-Baptiste Chardin (1643-1713)  
- سیاح فرانسوی، مؤلف سفر به ایران و هندوستان شرقی
5. J'aime de ces contrées  
Les doux parfums brûlants;  
Sur les vitres dorées  
Les feuillages tremblants;  
Et la cigogne blanche  
Sur les minarets blancs.
6. C'est l'essaim des Djinns qui passent,  
Et tourbillonne en sifflant.  
Les ifs,...
7. Pourtant j'aime une rive  
Où jamais des hivers  
Le souffle froid n'arrive  
Par les vitraux ouverts.  
L'été, la pluie est chaude;  
L'insecte vert qui rôde  
Luit, vivante émeraude,  
Sous les brins d'herbe verts.
8. Qui pourrait dissiper tes chagrins nébuleux?  
Est-ce d'avoir ce lis, bleu comme tes yeux bleus,  
Qui d'Iran borde le puits sombre?  
Ou le fruit du Tuba, de cet arbre si grand...
9. Le roi de Perse habite, inquiet, redouté,  
En hiver Ispahan et Tiftis en été;  
Son jardin, paradis où la rose fourmille,  
Est plein d'hommes armés, de peur de sa famille,...

۱۰. زرتشت: پیامبر و اصلاحگر مذهبی ایرانی که قبل از دوره هخامنشیان (قرن ششم قبل از میلاد) در

آذربایجان زندگی میکرده است و درنهایت به خاطر عقاید خود محکوم شده و به شمال شرقی ایران

(افغانستان و یا ازبکستان) تبعید شد و در نزد شاهزاده ویشتابسپا اینم یافت. قوانین اصلاحی وی

شامل خداپرستی میباشد. نیروهای شوم را تقبیح کرده و مسئولیت سفارش شده انسان را توسط

اراده الهی تمجید میکند. این قوانین به تدریج شرح و بسط یافته. کتاب وی به نام *اوستا* بوده و شامل

بندهایی در باب مکالمه پیامبر با خدایش (اهورامزدا) است.

- شرق‌شناس فرانسوی 11. Anquetil-Duperron, Abraham-Hyacinthe (1731-1805)

12. Jules Mohl (1800-1875)

- شرق‌شناس آلمانی تبار و عضو آکادمی فرانسه در سال ۱۸۴۴، مؤلف «گزیده‌هایی زرتشت».

۱۳. مانویت: آیین مذهبی که در قرن سوم توسط مانی پایه نهاده شد. این آیین مشتمل بر دوگانه‌گرایی

جزمی است که شباهت زیادی با عرفان دارد و بیانگر ویژگی اصلی خیر و شر است. این عناصر

دوگانه شامل خداوند و ماده، روشنایی و تاریکی، جسم و روح و... است.

14. Maurice Barrès (1862 – 1923)

- نویسنده و میهنپرست فرانسوی. تفکر بارس در کتاب «بیریشه‌ها» (۱۸۹۷) مطرح است. این اثر،

اولین کتاب از مجموعه سه‌گانه «نیروی ملی» است.

15. Autrefois, j'ai connu Ferdousi dans Mysore.

Il semblait avoir pris une flamme à l'aurore

Pour s'en faire une aigrette et se la mettre au front;

Il ressemblait aux rois que n'atteint nul affront,...

۱۶. ژان پُل سارتر (۱۹۰۵ – ۱۹۸۰) فیلسوف، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و منتقد فرانسوی.

۱۷. محمود غزنوی: (۲۸۹-۴۲۱ م.ق.) پادشاه سلسله غزنویان بود. سلطان محمود که اولین پادشاه

مستقل و بزرگترین فرد خاندان غزنوی است، به دلیری و بی‌باکی و کثرت فتوحات و شکوه دربار در

تاریخ اسلام مشهور است؛ به ویژه غزوات او در هند و غنایمی که از آنجا آورده شهرت ویژه‌ای دارد.

وی اولین فرمانروا در قلمرو خلافت اسلامی است که به خود عنوان «سلطان» داد تا استقلال خود را از

دستگاه خلافت نشان دهد. وی شهر غزنه را به مرکز امپراطوری خود که شامل افغانستان، بخش

عمدهای از ایران امروز، شمال غرب هند، قسمتی از پاکستان امروزی می‌شد؛ تبدیل نمود.

18. Paul Dirks.

- محقق و جامعه‌شناس ادبی معاصر فرانسه

## ۹. منابع

- تسلیمی، علی. (۱۳۸۱). گذر از جهان افسانه. رشت: چوبک.
- جعفری، مسعود. (۱۳۷۸). سیر رمان‌نیسم در اروپا. تهران: مرکز.
- حیدری، جواد. (۱۳۷۳). از سعدی تا آرکون. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حیدری، جواد. (۱۳۵۶). برخورد اندیشه‌ها. تهران: توس.
- شفا، شجاع الدین. (۱۳۳۲). ایران در ادبیات جهان. تهران: ابن سینا.
- مارتینو، پیر. (۱۳۸۱). شرق در ادبیات فرانسه، قرون هفدهم و هیجدهم. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- هنرمندی، حسن. (۱۳۵۱). سفری در رکاب اندیشه (از جامی تا آرکون). تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتبرگ.
- هیلن، جان. (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقاضی. تهران: چشم.
- Barrère, J-B. (1967). *Victor Hugo*. Paris: Hatier.
- Carlier, Marie-Carolineet Couprie Alain. (1988). *Itinéraires littéraires*. XIXe siècle. Paris: Hatier.
- Castex, Pierre – Georgeset Surer, Paul. (1950). *Manuel des études littéraires françaises*. XIXe siècle. Paris: Hatier.
- Dirks, Paul. (2000). *Sociologie de la littérature*. Paris: Armand Colin.
- Hugo, Victor. (1972). *Poésies 1*. Paris: Seuil.
- -----, (1972). *Poésies 2*. Paris: Seuil.
- -----, (1972). *Poésies, œuvres complètes*. Paris: Seuil.
- Jauss, Hans-Robert. (1978). *Pour une esthétique de la réception*. Paris: Gallimard.
- Renouard, Michel. (2004). *Des Carpates à la mer de Chine au XIXe siècle. Les Anglais et la construction de l'Orient*. Paris: universitaires de France.
- Said, Edward W. (1948). *L'Orientalisme*. Paris: Seuil.
- Samsami, Nayyerah. (1936). *L'Iran dans la littérature française*. Paris: PUF.

- Sartre, Jean-Paul. (2004). *Qu'est-ce que la littérature?*. Paris: Bussière.
- Schwab, Raymond. (1964). *L'auteur des Mille et une Nuits: vie d'Antoine Galland*. Paris: Gallimard.
- Schwab, Raymond. (1950). *La renaissance orientale*. Paris: Payot.